



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۹/ بهمن/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: بررسی ملازمه بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب

شرعی مقدمه - مقام اول: مقتضای اصل عملی - بررسی

اشکالات استصحاب

جلسه: ۶۱

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در جریان اصل عملی در مقدمه واجب به لحاظ مسئله فقهی بود. گفتیم اصلی که در این مقام می تواند تصویر شود اصل استصحاب است، یعنی یقین داریم زمانی ذی المقدمه واجب نبود لذا مقدمه اش نیز واجب نبود، الان که ذی المقدمه واجب شده شک می کنیم مقدمه وجوب پیدا کرده یا نه؛ استصحاب عدم وجوب شرعی مقدمه را می کنیم. نسبت به این اصل چند اشکال شده است. (مستصحب عبارت است از عدم وجوب شرعی مقدمه چون با این نگاه مطرح شده که این یک مسئله فقهی است و لذا کاری به ملازمه ندارد.)

سه اشکال مطرح شد و پاسخ آن بیان شد.

اشکال چهارم این بود که اگر استصحاب را در این مورد جاری کنیم و بگوییم عدم وجوب مقدمه استصحاب می شود، یک تالی فاسد دارد و آن هم این است که مستلزم احتمال تفکیک بین المتلازمین است. و چون احتمال تفکیک بین المتلازمین باطل است نتیجه اش این است که اصل استصحاب جریان پیدا نمی کند.

### پاسخ به اشکال چهارم

محقق خراسانی می فرمایند: اگر مسئله بین دو حکم انشایی تصویر شود اشکال وارد نیست؛ ولی اگر طرفین ملازمه را حکم فعلی قرار بدهیم چه بسا اشکال چهارم وارد باشد.

تأراً می گوئیم جریان استصحاب منجر به احتمال تفکیک بین حکم انشایی وجوب مقدمه و حکم انشایی وجوب ذی المقدمه می شود. منظور از حکم انشایی مرتبه ای از مراتب چهار گانه حکم شرعی است. حکم یک مرتبه اقتضاء دارد و یک مرتبه انشاء دارد و یک مرحله فعلیت و یک محله تجز و به اعتبار هر یک از این مراتب، این نامگذاری ها صورت می گیرد یعنی گاهی می گویند حکم اقتضایی و گاهی می گویند حکم انشایی و گاهی می گویند حکم فعلی و گاهی می گویند حکم منجز. حکم انشایی تأراً نسبت به وجوب ذی المقدمه و اخیری نسبت به وجوب مقدمه ملاحظه می شود.

اگر بگوییم جریان اصل نسبت به حکم انشایی چنین تالی فاسدی دارد؛ این اشکال وارد نیست. زیرا ملازمه بین دو حکم انشایی هیچ منافاتی با استصحاب ندارد.

طبق این احتمال مدعی ملازمه بین الوجوبین ادعا می‌کند بین وجوب انشایی ذی المقدمه و وجوب انشایی مقدمه ملازمه است. استصحاب که جاری می‌شود به این ادعا لطمه نمی‌زند، یعنی به طور کلی اصل عملی و از جمله استصحاب کاری به مقام انشاء ندارد، کاری به حکم انشایی ندارد. بلکه در یک مرتبه دیگری آن تفکیک را موجب می‌شود. چه اشکالی دارد که استصحاب نتیجه اش این باشد که ذی المقدمه وجوب فعلی دارد ولی مقدمه وجوب فعلی ندارد. آن ملازمه، ملازمه بین دو وجوب انشایی است. اما کاری به حکم فعلی و منجز ندارد. پس اگر مقصود از ملازمه، ملازمه بین دو حکم انشایی باشد اشکال چهارم وجهی ندارد، زیرا اساسا اصل عملی کاری به مقام انشاء و حکم انشایی ندارد.

اما اگر مدعی ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه در واقع ملازمه بین دو حکم را به طور کلی ادعا می‌کند ولو هر دو فعلی باشند، این جا آن وقت می‌تواند جریان استصحاب آسیب برساند به این ملازمه؛ یعنی مستلزم احتمال تفکیک بین متلازمین باشد.

پس اشکال چهارم در یک صورت وارد است و در یک صورت وارد نیست. این بستگی دارد به این که طرفین ملازمه را چه چیزی قرار دهیم. اگر مدعی ملازمه ادعا می‌کند ملازمه بین دو حکم در مرتبه انشاء را یا دو حکم انشایی، مانع جریان استصحاب نیست زیرا استصحاب کاری به مقام انشاء و حکم انشایی ندارد و می‌تواند در مقام فعلیت تفکیک بین این دو وجوب کند و بگوید وجوب مقدمه فعلی است و وجوب ذی المقدمه فعلی نیست. اما اگر مدعی ملازمه می‌گوید حکم به وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه به طور کلی در مراتب مختلفی که دارند با هم ملازمه دارند هم انشاء هم فعلیت و هم تجزیه؛ اگر این باشد چه بسا اشکال چهارم وارد باشد. زیرا تفکیک بین دو امر متلازم یا احتمال تفکیک بین دو امر متلازم قابل قبول نیست. لذا طبق این احتمال تمسک به استصحاب جایز نیست.

#### **بررسی عبارت محقق خراسانی**

یک نکته عبارتی در کلام محقق خراسانی می‌باشد. چون در متن کفایه یک عبارت و در حاشیه کفایه یک عبارت دیگر آمده است. در متن کفایه آمده که «لصح التمسک بذلک فی اثبات بطلانها» یعنی اگر این چنین باشد می‌توان تمسک به استصحاب کرد در برابر قائل به ملازمه. یعنی بگوییم با استصحاب ثابت می‌شود که ذی المقدمه وجوب فعلی دارد ولی مقدمه وجوب فعلی ندارد. بین دو وجوب فعلی تفکیک ایجاد شود. اما در حاشیه کفایه یک عبارت دیگر بیان شده است «لما صح التمسک بالاصل» به جای این که بگوید «لصح التمسک بذلک فی اثبات بطلانها» فرموده «لما صح التمسک بذلک بالاصل» این که لما صح التمسک بالاصل از ظاهرش معنایش معلوم است. یعنی اگر این چنین باشد اساسا به طور کلی تمسک به اصل صحیح نیست. حال از این دو عبارت واقعا کدام یک با نظر محقق خراسانی هم خوانی و سازگاری دارد؟

کسی که استصحاب جاری می‌کند در واقع نسبت به ملازمه هنوز موضعی ندارد؛ نه ملازمه ثابت شده نه عدم ملازمه به همین جهت سراغ استصحاب رفته که با استصحاب تکلیف را معلوم کند و الا اگر ملازمه یا غیر ملازمه برایش معلوم بود سراغ استصحاب نمی‌رفت.

طبق عبارت اول در حقیقت کسی که استصحاب را جاری می‌کند در برابر قائل به ملازمه قرار می‌گیرد. در حالی که این مطلب قابل قبول نیست زیرا اساسا استصحاب در برابر کسی که قائل به ملازمه است نمی‌باشد. زیرا قصد ندارد که او را نفی کند؛ بلکه می‌

خواهد ببیند اگر در وجوب مقدمه‌ای شک کرد آیا می‌تواند این اصل عملی عدم وجوب مقدمه را ثابت کند یا نه؟ یعنی اگر در وجوب شرعی مقدمه یا عدم آن شک کردیم این استصحاب ما را یاری کند. معلوم است این جا اگر در مورد وضو شک کنیم استصحاب عدم وجوب وضو را جاری می‌کنیم (البته اگر این استصحاب را بپذیریم). علی‌ای حال این جا معلوم است که منظور محقق خراسانی در کفایه چیست. لذا اولی و اصح اخذ به عبارتی است که در حاشیه کفایه فرمودند نه آن عبارتی که در متن آورده اند.

### **بررسی پاسخ محقق خراسانی به اشکال چهارم**

محقق خراسانی در پاسخ به اشکال چهارم فرموده تارة ملازمه بین دو حکم انشایی لحاظ می‌شود و ادعای ملازمه بین دو حکم انشایی می‌شود و گاهی ملازمه بین دو حکم در جمیع مراتب. ظاهر این است که ایشان اصلاً این دو احتمال را نباید ذکر کند. یعنی به نظر می‌رسد یک احتمال بیشتر وجود ندارد و آن این که ملازمه بین دو حکم فعلی است. به عبارت دیگر آن ملازمه‌ای که ادعا می‌شود این است که آیا همان طور که مولا شوق و اراده نسبت به ذی المقدمه دارد نسبت به مقدمه نیز این شوق و اراده را دارد یا نه؟ اگر پای شوق و اراده به میان بیاید دیگر ربطی به حکم انشایی پیدا نمی‌کند. بلکه حکم در مرتبه فعلیت ملازمه دارد با حکم دیگر.

علی‌ای حال محقق خراسانی گفتند اگر ملازمه بین دو حکم انشایی باشد اشکال وارد نیست اما اگر ملازمه بین دو حکم فعلی باشد کان الاشکال فی محله.

### **پاسخ بعضی از بزرگان به اشکال چهارم**

این جا بعضی از بزرگان از این اشکال پاسخ دادند.

اشکال این بود که احتمال تفکیک بین المتلازمین جلوی جریان اصل را می‌گیرد.

پاسخی که داده شده این است که احتمال تفکیک بین متلازمین نمی‌تواند مانع تمسک به اصل شود. احتمال چیزی نیست که مورد توجه عقلاء قرار بگیرد. مثلاً در باب جواز تعبد به ظن یک اشکالی مطرح شده است که چرا باید به ظن عمل کنیم با این که یقینی نیست و ما احتمال خلاف می‌دهیم؟ وقتی به یک مطلبی ظن و گمان دارید یعنی احتمال راجح می‌دهید ولی در مقابلش یک احتمال مرجوح نیز می‌باشد. بیست درصد تا چهل درصد احتمال خلاف داده می‌شود. چطور این احتمال کنار می‌رود؟ می‌گوییم این جا این که عقلاء به این احتمال مرجوح توجه نمی‌کنند لطمه‌ای به اعتبار دلیل نمی‌زند، به شرط این که دلیل معتبر داشته باشد. اصل در ظنون عدم جواز عمل به ظن است ولی در مورد قطع این گونه نیست. قطع حجت است زیرا احتمال خلاف در موردش داده نمی‌شود لذا اگر انسان به چیزی یقین پیدا کند این برایش حجت است و اعتبار و حجیت آن ذاتی است. اما اگر انسان ظن به چیزی پیدا کند (معنای ظن این است که یک احتمال راجح وجود دارد و یک احتمال مرجوح). و دلیل خاصی بیاید (حال ادله‌ای که عمل به مطلق ظن را حرام می‌کند وارد آن نمی‌شویم آن جا دلیل داریم که ولو یک احتمال راجح باشد این لا یعنی من الحق شیئاً). که برخی از ظنون اعتبار پیدا کردند، تعبداً اعتبار بعضی از ظنون را می‌پذیریم، با این که اصل در ظنون عدم اعتبار است اما به دلیل خاص و تعبداً می‌پذیریم که بعضی از ظنون معتبر و حجت می‌باشند. این به واسطه دلیل خاص است. لذا به صرف این احتمال نمی‌توانیم بگوییم به روش عقلاء در باب ظن اعتنایی نمی‌کنیم. پس نهایت چیزی که در جواب به اشکال چهارم می‌توانیم بگوییم همین

است که بیان شد یعنی صرف احتمال تفکیک بین متلازمین موجب اشکال نمی شود یعنی بعد از آن که دلیل داریم بر اعتبار آن، موجب عدم جریان اصل نمی شود. اصلا عقلا به مجرد احتمال اعتنا نمی کنند. بله عقل این دقت را دارد اما عقلاء بنایشان بر این مو شکافی ها و دقت ها نیست!

### **نتیجه کلی بحث در جریان استصحاب**

لذا اگر این پاسخ را قبول کنیم و پاسخ هایی که به اشکالات سه گانه قبلی دادیم نیز قبول شود؛ نتیجه این است که جریان استصحاب در این مقام اشکالی ندارد. و لذا می توان عدم وجوب شرعی مقدمه را استصحاب کرد و مانعی هم در برابرش وجود ندارد. البته این عبارتی که از محقق خراسانی نقل کردیم، اشکالاتی به آن شده که نقل آن ها هم لازم است.

«والحمد لله رب العالمین»